

■ امام خمینی (ره) یک تز و ایده‌ای را اعلام کردند و در پیش گرفتند که خیلی‌ها باور نمی‌کردند این تز جواب دهد. حضرت امام معتقد بودند اگر ما بتوانیم آگاهی‌های جامعه را رشد دهیم و ملت را متوجه شانی کنیم که خدا به آنها ارزانی داشته، این ملت قادرند چرخ استبداد و سلطه را زمین بگذارند و آنها را از ایران اخراج کنند

نقش جهاد تبیین در پیروزی انقلاب اسلامی

در گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر عباس سلیمی نمین

انقلاب تبیین

انقلاب اسلامی ایران بر خلاف اکثر انقلاب‌های جهان که با اسلحه و خشونت

پیش رفتند بر مبنای آگاهی بخشی و روشنگری اندیشمندان به پیروزی رسید

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، محصول «جهاد تبیین» بود. انقلاب اسلامی ایران بر خلاف بسیاری از انقلاب‌ها که متکی بر خشونت انقلابیون جلو رفته‌اند، بر پایه روشنگری روشنگران جلو رفته است؛ انقلابی که چهره‌های تراز اول آن، نه چریک‌ها و تفنگداران، بلکه عالمان و روشنفکران بوده‌اند. نکته جالب توجهی که در برهه انقلاب اسلامی نمایان است، عنصری است که می‌توانیم آن را «شبکه اجتماعی انقلاب» بنامیم. به این معنا که زمانی که هنوز شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی متولد نشده بودند، یک شبکه و هرمی از انقلابیون تشکیل شد که راس این هرم حضرت امام بود و قاعده هرم، توده مردم. در این بین اعلامیه‌ها و نظرات امام توسط یک شبکه اجتماعی به پایین سرازیر می‌شد تا جایی که توده‌های مردم از آخرین اعلام مواضع امام به همراه تبیین این مواضع آگاهی داشتند. این ابتکاری بود که روحانیت در آن نقش ویژه‌ای داشت. به این ترتیب جهاد تبیین به صورت یک ساختار منظم به پیش رفت تا توانست تحول بزرگی مانند انقلاب اسلامی را در کنار سایر عوامل رقم بزند؛ مساله‌ای که رهبر معظم انقلاب امتداد آن را در دوران ما مورد مطالبه قرار داده‌اند. به مناسبت ایام دهه فجر در گفت‌وگو با دکتر عباس سلیمی نمین، تاریخ پژوه به بررسی نقش جهاد تبیین در فرآیند انقلاب اسلامی پرداختیم.

■ با توجه به بیانات رهبر انقلاب در چند دیدار اخیر درباره اهمیت جهاد تبیین و روشنگری، از منظر شما عنصر تبیین و روشنگری چه نقش و جایگاهی در پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؟

ابتدا می‌خواهم یک مقدمه عرض کنم که در ادامه به تشریح بحث کمک می‌کند. علی‌القاعده اطلاع جوانان امروز جامعه‌مان از اینکه چگونه یک تحول بزرگ سیاسی بدون توسل به زور و خشونت توانست در جامعه شکل گیرد، بحث بسیار مهمی است، چرا که بسیاری از جریان‌ات و گروه‌ها معتقد بودند به هیچ‌وجه قادر نخواهیم بود هم استبداد را در هم بکوبیم و هم آمریکایی‌ها را از ایران برانیم.

در هم تنیدن استبداد با سلطه یک پدیده بسیار پیچیده است که شکست این پدیده بسیار مشکل است. اگر کشوری تنها تحت سلطه خارجی باشد و مشکل استبداد را نداشته باشد، می‌تواند براحتی سلطه را پس بزند. از سویی اگر یک کشوری تنها در گیر استبداد باشد، بدون پشتوانه سلطه، اینجا هم جمع کردن بساط استبداد کار سختی نیست ولی وقتی استبداد و سلطه در هم می‌آمیزند و هر کدام دیگری را پشتیبانی می‌کند، کار دشوار می‌شود، چرا که استبداد به دلیل پشتوانه سلطه هرگز توجهی به افکار عمومی نمی‌کند، چرا که وقتی یک قدرت قوی نظامی، سیاسی و اطلاعاتی از او پشتیبانی می‌کند، او احساس می‌کند دیگر نیازی به مردم ندارد. اگر یک روزی هم افکار عمومی علیه او بسیج شد، آن قدرت کودتا می‌کند و با مشت آهنین بر سر ملت می‌کوبد و ملت را سر جای خود می‌نشاند، لذا برای اهمیت ندارد که افکار عمومی چگونه درباره او می‌اندیشند و قضاوت می‌کند. بنابراین استبداد هرگز در صدد اصلاح خود و تنظیم روابط خود با ملت

بر نمی‌آید، به این دلیل که از پشتیبانی خارجی برخوردار است. سلطه هم از آنجا که بالاترین خدمات را از یک دیکتاتور دریافت می‌کند، هرگز برایش اهمیتی ندارد که آحاد آن ملت درباره او چگونه می‌اندیشند، چرا که بالاترین سرویس خدمت را از یک دیکتاتوری که ملت را تحت خفقان قرار داده، دریافت می‌کند. بنابراین ملت ایران با یک پدیده چندوجهی مواجه بود. خیلی از گروه‌های سیاسی معتقد بودند به هیچ‌وجه ملت ایران قادر نخواهد بود در این شرایط استقلال خود را به دست آورد، چرا که هم استبداد قدرت نظامی و اطلاعاتی و فرهنگی دارد و هم سلطه‌گران دارای امکانات بسیار گسترده‌ای هستند. بنابراین خیلی از جریان‌ات سیاسی به این جمع‌بندی رسیدند که جز از طریق نظامی یعنی دست به سلاح بردن نمی‌توان تغییری در ایران ایجاد کرد و نمی‌توان به استقلال در ایران دست یافت. چه گروه‌های چپ‌گرا و چه گروه‌های غیرچپ‌گرایه طرف سلاح رفتند و برای تغییر در ایران از اتحاد جماهیر شوروی کمک گرفتند.

■ در این شرایط تز حضرت امام و نیروهای مکتبی چه بود؟

امام خمینی(ره) یک تز و ایده‌ای را اعلام کردند و در پیش گرفتند که خیلی‌ها باور نمی‌کردند این تز جواب دهد. حضرت امام معتقد بودند اگر ما بتوانیم آگاهی‌های جامعه را رشد دهیم و ملت را متوجه شانی کنیم

که خدا به آنها ارزانی داشته، این ملت قادرند چرخ استبداد و سلطه را زمین بگذارند و آنها را از ایران اخراج کنند. اگرچه برای نسل ما که مخاطب امام بود، شاید این حرف‌ها قابل هضم نبود اما بعدها در عمل به این نکته رسیدیم که این بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه بود که می‌توانست یک تحولی را در ایران رقم بزند.

امام خمینی(ره) اعلام کردند نه سلطه را می‌پذیرند نه استبداد را، چرا که قبل از آن گاهی جریان‌ات سیاسی برای کاهش میزان استبداد به سلطه اتکا می‌کردند و گاهی هم به استبداد اتکا می‌کردند برای اینکه سلطه را پس بزنند.

تجربه همه این تفکرات منفی بود و همه در اینکه از طریق نظامی یعنی دست به سلاح بردن نمی‌توان تغییری خordند. آنهايي هم که فکر می‌کردند دربار شاه در کنار ملت خواهد بود، به اشتباه خود پی بردند. یک از مواردی که همه از شاه و دربار شاه ناامید شدند، مساله ملی شدن صنعت نفت بود. ملی شدن صنعت نفت یک خواسته ابتدایی بود، یعنی یک موهبتی خداوند متعال به ملت ایران داده بود و مردم آن را می‌خواستند اما مدیدیم که استبداد هرگز در کنار ملت ایران نایستاد، بلکه در کنار سلطه‌گران خارجی ایستاد.

لذا تکیه به سلطه و استبداد حاصل و دستاورد خوبی نداشت

هشدار نسبت به بدفهمی تبیین!

کسی است که اول بار این مساله را مطرح و به آن سفارش کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حدود ۲ هفته پیش در دیدار مردم قم ضمن هشدار نسبت به تلاش دشمنان برای کم کردن حساسیت مردم نسبت به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب، اصول انقلاب را اینگونه برشمردند: «اصول انقلاب در درجه اول، مثل حاکمیت دین. اصلا جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، برای حاکمیت دین خداتشکیل شد؛ اصلا برای این است که جامعه با شکل و هندسه دینی زندگی کند و تنظیم شود. حکومت یا هندسه دینی تنظیم شود و حرکت کند و پیش رود و اقدام کند؛ این جزو بیانات انقلاب بود. مردم جان

و در واقع این نظریات محکوم به شکست شد. همچنین مبارزه مسلحانه برای طرد استبداد و استعمار هم نتیجه نداد، چون انگیزه بیشتری به نیروهای استبداد برای سرکوب مردم می‌داد. نیروهای استبداد وقتی می‌دیدند توسط عده‌ای کشته می‌شوند، انگیزه پیدا می‌کردند که از خود دفاع کنند ولی در روش امام خمینی(ره) حتی بخشی از نیروهای نظامی شاه هم انگیزه پیدا می‌کردند که در برابر سلطه و سلطه بایستند، چون امام از شأن آنها دفاع می‌کرد اما گروه‌های مسلح آنها را هدف می‌گرفتند و به صرف اینکه پاسبان حکومت پهلوی هستند، آنها را به قتل می‌رساندند. طبیعتا یک پاسبان وقتی می‌دید گروه مسلح می‌خواهد او را بکشد، انگیزه پیدا می‌کرد با آن گروه مسلح مبارزه کند، در حالی که تز امام این بود که ما نمی‌توانیم پاسبان را بکشیم، بلکه باید او را آگاه کنیم می‌شوی. طبیعتا آن پاسبان انگیزه پیدا می‌کرد با مردم و هر وقتی تو تحت سیطره استبداد و سلطه هستی، تحقیر می‌شوی. پس بیعتا آن انگیزه پیدا می‌کرد با مردم و خود را از ابتدای دهه ۴۰، بر رشد فکری جامعه قرار داد، شخصیت‌هایی مثل حضرات آیات طالقانی و خامنه‌ای و مطهری و مفتح و بسیاری از شاگردان دیگر امام در سراسر کشور، بر اساس رهنمود امام هدف خود را افزایش منزلت ملت قرار دادند، یعنی اینکه آنها را قانع کنند که شأن شما زمانی بروز و ظهور پیدا می‌کند که بساط سلطه جهانی و عامل آنها در کشور جمع شود. این امر به تدریج توانست جای خود را در جامعه ایران باز کند، یعنی چون نوع تعامل سلطه و استبداد با ملت ملموس بود، یعنی نوع تعامل این نظرات امام کاملا در جامعه عینیت داشت.



■ در موضوع کاپیتولاسیون هم می‌شود ردبای این رویکرد امام را مشاهده کرد: درست است؟

بله! یکی از مثال‌های عینی این نوع تعامل منحوس سلطه و استبداد وقتی بود که آمریکایی‌ها تلاش کردند کاپیتولاسیون را بر ملت ایران تحمیل کنند. کاپیتولاسیون حتی برای افراد کم‌سواد هم ملموس بود که این تحقیر یک ملت است. وقتی یک قدرتی از طریق کودتا و به پشتوانه یک کشور خارجی در یک جامعه‌ای مسلط می‌شود و بعد قوانین را به گونه‌ای شکل می‌دهد که قوانین اصلا علیه آن کشور خارجی نتواند جاری و ساری شود، چنین چیزی برای همه ملت قابل پذیرش نیست. یعنی عده‌ای در کشور بایاند و هر کاری دل‌شان بخواهد بکنند و قوانین ایران درباره آنها نتواند کاری کند. منتها اینکه چرا آمریکایی‌ها چنین زیاده‌خواهی‌هایی می‌کردند، بحث مفصلی دارد ولی در عین حال وقتی امام به ملت ایران می‌گفت نباید اجازه دهید عده‌ای شما را در درون کشور خودتان تحقیر کنند، با کاپیتولاسیون این مطلب کاملا برای مردم روشن می‌شد. جالب است بدانید وقتی آمریکایی‌ها چنین نخستین‌بار به محمدرضا پهلوی فشار آوردند و کاپیتولاسیون در هیات دولت مطرح شد، بامهری که وزیر دادگستری بود گفت: «اگر ما این را تصویب کنیم، ملت ایران قطعا قیام خواهند کرد، چرا که این یک استعمار کهنه و منسوخ شده است و همه این استعمار را درک می‌کنند که این تحقیر ملت است و ملت ایران این را تحمل نخواهند کرد و ملت ایران دست به قیام خواهند زد». بنابراین کار فکری امام مصادیق و مخاطب خودش را می‌یافت، یعنی وقتی امام این حرف را می‌زد، بلافاصله همه اقشار جامعه، کارمند، روشنفکر و دانشگاهی همه حرف امام را می‌گرفتند. امام دعوت و روشنگری می‌کرد تا مردم شأن خودشان را در یابند و طبیعتا با نهضت امام در این زمینه همراه می‌شدند.

«آقا چرا چه مانعی دارد، چه اشکالی دارد؟» یعنی کمرنگ کردن یک چنین اصول برجسته‌ای. با استقلال کشور، با مبارزه با فساد، مبارزه با بی‌عدالتی و امثال اینها؛ اینها اصول انقلاب است». همان‌گونه که در شعارهای راهپیمایی‌های پیش از انقلاب و همچنین در کلمات امامین انقلاب و متفکران اصلی انقلاب اسلامی مشهود است، می‌توان اصول و آرمان‌های انقلاب را بدین ترتیب برشمرد: حاکمیت دینی، مبارزه با استکبار جهانی، عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق اقشار محرومیت و مردم‌سالاری دینی، آزادی، استقلال و ...

دادند، خون خودشان را تقدیم کردند، نثار کردند برای اینکه این اتفاق بیفتد؛ این جزو اصول انقلاب است؛ این را تضعیف می‌کنند یا مثلا اعلام تسلیم در برابر دشمن مستحکم؛ این جزو اصول انقلاب است. تسلیم نباید شد، زورگویی دشمن را نباید تحمل کرد؛ اینکه ما با دشمن من‌ب‌بال مثل یک وقتی مذاکره کنیم، صحبت کنیم، تعامل کنیم، این یک حرف دیگر است. انقلاب به ما می‌گوید در مقابل زورگویی و حرف زور دشمن، نباید تسلیم شد؛ تا حالا هم توفیق الهی تسلیم نشده‌ایم، بعد از این هم همین خواهد بود؛ این جزو اصول است. این را تضعیف می‌کنند، آمی‌گویند! مثلا

سیر تاریخی جهاد تبیین بر اساس بیانات رهبر انقلاب

جهاد تبیین در گذر تاریخ

دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و دچار ابهام نگه داشتن افکار و رها کردن انهان مردم و بخصوص جوان‌ها، «حرکت تبیین» خنثی‌کننده این توطئه دشمن و این حرکت دشمنان است.

هر کدام از شما به عنوان یک وظیفه، مثل یک چراغی، مثل یک نوری پیرامون خودتان را روشن کنید. امروز خوشبختانه میدان باز است برای انتشار افکار. این فضای عمومی در کنار مشکلاتی که ممکن است به وجود بیآورد، برکات بزرگی هم دارد؛ می‌توانید افکار درست را، افکار صحیح را منتشر کنید، پاسخ به اشکالات را، پاسخ به ابهام‌آفرینی‌ها در این فضا یا استفاده از این امکان منتشر کنید. می‌توانید در هر معنای واقعی کلمه جهاد کنید. البته اصل قطعی در این باب این است که بایستی از شیوه اخلاقی در این کار پیروی کرد. از این کاری که بعضی‌ها در فضای مجازی یا در مطبوعات و در مقاله‌ها و اینجا و آنجا انجام می‌دهند که با دشنام، با تهمت و فریب و دروغ با افکار عمومی مواجه می‌شوند، باید بشدت اجتناب کرد. بایستی حقایق را با منطق قوی، سخن متین و عقلانیت کامل، همراه با زینت عاطفه و عواطف انسانی، و به‌کارگیری اخلاق منتشر کرد. امروز همه ما بایستی در این میدان حرکت بکنیم؛ هر کدام به نحوی و با سهمی که در این راه داریم.

جوان‌های ما امروز بجمدالله مجهزند؛ مجهز به فکر، مجهز به عقلانیت، مجهز به آگاهی‌های فراوان، و می‌توانند در این زمینه‌ها خیلی تلاش کنند. خودتان را آماده کنید، این تجهیزات را در خودتان افزایش دهید و به معنای واقعی کلمه خودتان را مجهز کنید و در این میدان وارد بشوید: در میان تبیین و افشاگری، یعنی راهی که زینب کبری سلام‌الله علیها در این ۴۰ روز انجام داد. عظمت این بقیه‌ای که اطراف اینها [بوند] انجام دادند و سختی‌ها را تحمل کردند، و اگر بخواهیم با زبان روضه‌خوانی حرف بزنیم، در واقع در روز اربعین، زینب کبری آمد گزارش کار به امام حسین علیه‌السلام داد که این کارها را کردیم، اینچور رفتیم، اینچور تحمل کردیم و اینچور بیان کردیم و تبیین کردیم.»

۶ انقلاب اسلامی

«من این را به شما جوانانی که احساس مسؤولیت می‌کنید، توی پرانتز عرض می‌کنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین – بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ – خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد؛ بر خلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رایج بود و اعتقاد به

۱ پیامبران الهی

«تبیین، بیان، مهم‌ترین وظیفه پیغمبران است. دشمنان پیغمبران از جهل‌ها و پرده‌پوشی‌ها استفاده می‌کنند، از پوشش نفاق استفاده می‌کنند؛ پیغمبران پوشش جهل و نفاق را می‌زنند. «و یُضِرُّوْا لَهُمْ دِفَاقُیَ النُّفُورِ»، گنجینه خرد را برای بشر نگاشته‌اند؛ پیغمبران برای این آمده‌اند که انسان‌ها را به تعقل وادار کنند، به اندیشیدن وادار کنند، به فکر کردن وادار کنند؛ ببینید چه هدف‌های بزرگی است! [اهداف] باعث اینها است. امروز بشر چقدر احتیاج دارد!»

۲ امیرالمؤمنین

«امیرالمؤمنین(ع) تبیین می‌کردند و حقایق را برای مردم بیان می‌کرد؛ شما خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید، بسیاری از آنها تبیین واقعیتی است که در جامعه آن روز وجود داشته – چه خطبه‌های حضرت، چه نامه‌های حضرت – بخشی از نهج‌البلاغه خطبه‌ها است، بخشی نامه‌ها است؛ آن نامه‌ها غالبا نامه به کسانی است که حضرت به آنها اعتراضی دارد یا دشمنانند مثل معاویه و امثال اینها، یا اعمال خود آن حضرت‌ند که حضرت به آنها ایراد دارد؛ غالبا اینچوری است؛ بعضی‌ها هم توصیه و دستورالعمل و فرمان است، مثل عهد مالک اشتر؛ در همه اینها تبیین می‌کند، حقایق را بیان می‌کند برای مردم.

یکی از رشته‌های کار امیرالمؤمنین این است.»

۳ عمار یاسر

«یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقایق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی و بر دل آن گویند؛ اینها صبر است. جناح و اینها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید. در جنگ مضرب یکی از کارهای مهم جناب عمر یاسر تبیین حقیقت بود. چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. همینکه که حالا امروز به آن جنگ روانی می‌گویند، این جزو اختراعات جدید نیست، شیوه‌هایش فرق کرده؛ این از اول بوده. خیلی هم ماهر بودند در این جنگ روانی؛ خیلی. آدم می‌کند کارهایشان را، می‌بیند که در جنگ روانی ماهر بودند. تخریب ذهن هم آسان‌تر از تعمیر ذهن است. وقتی به شما چیزی بگویند، سوظنی یک جا پیدا کنید، وارد شدن سوظن به ذهن آسان است، پاک کردنش از ذهن سخت است. لذا آنها شبهه‌افکنی می‌کردند، سوظن را وارد می‌کردند؛ کار آسانی بود. این کسی که از این طرف، خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این جنگ روانی بایستد و مقاومت کند، جناب عمار یاسر بود، که در قضایای جنگ صفین دارد که با اسب از این طرف جبهه به آن طرف جبهه و صفوف